



دوماهنامه علمی بین‌المللی

۱۲، ش ۲ (پیاپی ۶۲) خرداد و تیر ۱۴۰۰، صص ۴۲۱-۴۴۷

مقاله پژوهشی

تبیین رویکرد نظری سبک‌شناختی ملک‌الشعرای بهار

رضوان وطن‌خواه^۱، احمد خاتمی^{۲*}، محمد غلام‌رضایی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۳. عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۹/۰۹/۰۹

دریافت: ۹۹/۰۴/۲۵

چکیده

قدمت مطالعات سبک‌شناسی و سبک‌پژوهی از کتاب تاریخ تطور نثر فارسی ملک‌الشعرای بهار فراتر نمی‌رود. رویکرد نظری سبک‌شناختی وی نیز تا به حال به‌درستی کشف و استخراج نشده است. از این رو، هدف از پژوهش حاضر کشف و شناخت متغیرها و مؤلفه‌های نظریه سبک‌شناختی ملک‌الشعرای بهار و مقوله‌سازی و فرضیه‌سازی آن با روش و تکنیک تحلیل محتوای کیفی - عمقی است. بدین منظور، آثار ملک‌الشعرای بهار در زمینه سبک‌شناسی براساس نمونه‌گیری هدفمند و معیار اشباع نظری بررسی شد. از محتوای این آثار با حذف و اضافه و اصلاح و تلخیص، تعداد ۴۰۹ کد اولیه به‌دست آمد. درنهایت، طی سه مرحله کدگذاری، مدلی از کدها استخراج شده است که بیانگر دو بلوک «بافت و محیط زمینه‌ای» و «سبک‌شناسی» است و همچنین، فرضیه اصلی چگونگی تأثیر «بافت و محیط زمینه‌ای» را بر «سبک» نشان می‌دهد. مطابق با نظر بهار، «بافت و محیط زمینه‌ای» تأثیر بسزایی بر «سبک» و «سبک‌شناسی» در ایران گذاشته است که این ارتباط و تأثیر و تأثر، در پژوهش‌های سبک‌شناختی به‌دقت تبیین نشده است. از این رو، متغیرها و مفاهیم رویکرد نظری سبک‌شناختی ملک‌الشعرای بهار و همچنین، روابط این متغیرها با یکدیگر کشف می‌شود و سرانجام به مدل‌سازی می‌انجامد و این فرض را تقویت می‌کند که او در این حیطه صاحب‌نظر بوده است.

واژه‌های کلیدی: رویکرد نظری، سبک‌شناسی، بافت و محیط زمینه‌ای، ملک‌الشعرای بهار، تحلیل محتوا.

۱. مقدمه

خلاف مطالعات سبک‌شناسی^۱ در ایران که تقریباً محدود به مطالعات زبان‌شناسی^۲ بر متون داستانی و شعر است، پژوهش‌های اروپاییان در این حیطه گسترده است. سبک‌شناسی در اروپا از درون و بطن خطابه^۳، پا به عرصه وجود گذاشت و تا به امروز چنان گسترده، تخصصی و طبقه‌بندی شده است که مطالعات ادبی و غیرادبی را دربر می‌گیرد. محققان در زبان عربی نیز مانند ادیبان ایرانی، مفهومی کلی از سبک^۴ در نظر داشته‌اند و عین کلمه و مفهوم اصطلاحی سبک را در متون کهن بلاغی و نقد عربی به‌کار نبرده‌اند. بنابراین، تا اوایل قرن بیستم رشته مستقلی به نام سبک‌شناسی در ادبیات عرب پای نگرفت.

سبک‌شناسی در ایران سابقه‌ای دیرپای و طولانی نداشته است و از زمان تألیف تاریخ تطور نثر فارسی بود که رنگ‌وبوی رشته‌ای مستقل به‌خود گرفت، تاکنون مطالعات گسترده و اختصاصی بر روی سبک، چنانکه باید، انجام نشده است. بی‌اغراق و بی‌سخنی گزاف باید گفت که سبک و نظریه سبک‌شناختی بهار، هنوز پس از گذشت قریب ۷۰ سال، به‌درستی شناخته نشده و آثار سبک‌شناختی وی نیز به‌گونه‌ای علمی و آکادمیک و با دقت و تأمل ویژه واکاوی، بررسی، دسته‌بندی و مقوله‌بندی نشده است تا درنهایت به نموداری از این همه سخن و نظر ملک‌الشعرای بهار منتج شود. بالتبع وقتی چنین نشده است فرضیه‌ها و مدل^۵ رویکرد نظری سبک‌شناسی بهار نیز عرضه نشده است و اما بیشتر پژوهش‌ها در این زمینه دیدگاه کل‌نگر^۶ و عمقی^۷ نداشته و بیشتر با ساختاری از پیش معلوم، مکرر، جزءنگر و از منظری مرسوم و رایج به تجزیه و تحلیل روابط علی^۸ بخشی از متون و اسناد اکتفا کرده‌اند. بنابراین، الگوی علمی و مشخصی در این زمینه وجود ندارد و بی‌شک امروز نگاهی دیگر به سبک‌شناسی، با کمک رویکرد تحلیل محتوای کیفی، نه‌تنها طبیعی، که یک ضرورت است.

بنابر آنچه گفته شد پرسش‌های اصلی پژوهش این است:

- آیا با تحلیل محتوای کیفی آثار ملک‌الشعرای بهار می‌توان به رویکرد نظری او درباره سبک دست یافت؟

- آیا می‌توان به الگویی رسید که پشتوانه نظریه‌ای بومی را، درباره سبک فراهم آورد و نقصان نظری و فقر ادبیات پژوهشی را در این مبحث، تا حدودی، جبران کند؟



- آیا حاصل این پژوهش و پژوهش‌های همسو با آن می‌تواند به روشی نوین و راهکاری علمی و تحقیقی در ادبیات بینجامد؟

۲. پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی که در حیطه سبک‌شناسی ملک‌الشعرای بهار انجام شده‌اند، بیشتر مختلط با علوم و فنون دیگر ادبی مانند نقد ادبی، بلاغت و تاریخ ادبیات‌اند یا مطابق با معیارهای پژوهش امروزی نیستند. این پژوهش‌ها رویکرد نظری بهار درباره سبک‌شناسی را تاکنون معرفی و تحلیل نکرده‌اند و فقط به چند سخن، عبارت و گاه کلیت کتاب *سبک‌شناسی* اشاراتی کرده یا بدون کاربست روش کیفی و حتی کمی، به ذکر چند مؤلفه سبکی بسنده کرده‌اند. در این میان به مقاله «نظریه سبک در ایران» (۱۳۹۰) باید اشاره کرد که تنها بخش محدودی از آن تاحدودی با موضوع پژوهش حاضر مرتبط است. نویسنده در این مقاله کوشیده است تا مفهوم سبک را از نظر سبک‌شناسان ایرانی تبیین و نقد کند. وی در این مقاله برای تحلیل نظر بهار درباره سبک، به بیان نکاتی از سبک‌شناسی ملک‌الشعرا پرداخته است. این تحلیل مختصر ناظر بر این است که نویسنده به تحلیل کیفی و حتی کمی آثار بهار درباره سبک‌شناسی نپرداخته است. از این رو، نمی‌توان انتظار داشت که این نوشتار تماماً رویکرد نظری بهار را نسبت به سبک بیان بکند.

پژوهش‌های دیگری دقیقاً در این زمینه و با روش تحلیل محتوای کیفی نگارش نیافته است و آنچه به تحریر درآمده است، با روش تحلیل محتوای کیفی انجام نشده است؛ مقالاتی مانند «سبک‌شناسی مقامات همدانی و حریری براساس سبک‌شناسی آماری بوزیمان» (۱۳۹۴) و «سازکارهای سبک‌شناسی آماری در سبک‌سنجی» (۱۳۹۷) از روش کمی، توصیفی و آماری برای سبک‌شناسی متون استفاده کرده‌اند که محل بحث و نظر این جستار نیست.

۳. مبانی نظری

رویکردهای سبک‌شناختی معاصر در ایران بسیار گسترده و متنوع شده‌اند، به‌نحوی که بیشتر سبک‌پژوهان نظریه‌ای خاص را با توجه به متن انتخاب می‌کنند و برای تحلیل

سبک‌شناختی به روش قیاسی^۹ از آن بهره می‌برند، مانند پژوهش «سبک‌شناسی روایت» (۱۳۹۹)، اما پژوهش حاضر کاملاً اکتشاف‌محور^{۱۰} و داده‌بنیاد است، یعنی این مقاله کاربرد نظریه‌ای خاص یا کاربرد نظری مفاهیمی مشخص و رایج در تحقیقات پیشین نیست که اگر چنین بود سوگیری به‌وجود می‌آمد. محققان بنا بر هدف مطروحه، مفاهیم و متغیرها را از خود متن استنباط و کشف می‌کنند. البته، پژوهشگران اندیشه خود را نیز دخیل می‌کنند (Glaser & Strauss, 1968)، از این قرار که آن‌ها با کمک چارچوب‌های ذهنی و فرضیه‌های بنیادین که از متون مختلفی مانند سبک‌شناسی نثر (غلامرضایی، ۱۳۸۸، ۱۳۹۴)؛ سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها (فتوحی، ۱۳۹۱)؛ شعیری (۱۳۹۵)؛ زبان، بافت و متن (۱۳۹۵)؛ درآمدی به گفتمان‌شناسی (۱۳۹۳) و غیره در ذهن رسوب کرده است، به بررسی و تفسیر داده‌ها می‌پردازند. یافته‌ها نیز از طریق فرایند استقرایی^{۱۱} (از جزء به کل) به دست می‌آید. بنابراین، محقق باید می‌توانست با تفکر استقرایی داده‌های خام و خاص را به مقولات و مفاهیم انتزاعی بدل کند.

۴. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش^{۱۲} که بررسی نظام‌مند چیزی یا تحقیق درباره آن است، نیازمند روش است. در واقع، روش‌شناسی نیمی از راه پژوهش است، زیرا با روشی درست، تحقیقی و علمی می‌توان رویکردهای نظری و دیدگاه‌های استادان فن را در حیطه‌ای خاص، مانند سبک‌شناسی، استخراج کرد و چونان الگویی در دیگر مطالعات ادبی و حتی غیرادبی به‌کار برد. صاحب‌نظران روش‌شناسی پژوهش را از لحاظ کمیّت‌پذیری به دو دسته کمی و کیفی تقسیم می‌کنند. البته، دسته دیگری را نیز در نظر می‌گیرند و آن روش ترکیبی^{۱۳} است (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۲۰۷). این دو روش تفاوت‌های بسیاری در حیطه‌های مختلف روش‌شناسی و روش‌پژوهی با یکدیگر دارند. رویکرد پژوهش کیفی^{۱۴} بیشتر استقرایی و تفسیری است، اما بنای رویکرد پژوهش کمی^{۱۵} بر فرضیه^{۱۶} و قیاس^{۱۷} است. پژوهش کیفی می‌کوشد تا از نظر هستی‌شناختی چندین واقعیت را معلوم و تبیین کند، اما روش کمی تنها به یافتن روابط علی بسنده می‌کند. پژوهش کیفی کاملاً محقق‌محور^{۱۸} است،

اما محقق در پژوهش کمی بیرون از تحقیق و مطالعه خود قرار دارد. طرح پژوهش کیفی، خلاف پژوهش کمی، از پیش تعیین شده و معلوم نیست و از این رو، تکرارناشدنی و تعمیم‌ناپذیر است (همان، صص. ۲۱۳ - ۲۱۴) و اما تحلیل محتوا^{۱۹} نیز به تحلیل سیستماتیک، عینی و کمی ویژگی‌های پیام می‌گویند که بررسی دقیق تعاملات انسانی، ویژگی‌های تصاویر، فیلم، اسناد، متون، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و بسیاری موارد دیگر را دربر می‌گیرد (قائدی و گلشنی، ۱۳۹۵، صص. ۵۸ - ۶۰).

در تحقیقات مرسوم ادبی، بیشتر به روش تحلیل کمی و توصیفی، نظریه‌ای را انتخاب می‌کردند و در متن، مؤلفه‌ها و عناصر آن نظریه را می‌یافتند و شمارش می‌کردند. این روش تنها فراوانی‌شماری^{۲۰} و همچنین، کاربست نظریه‌ای از پیش مشخص بود (برای نمونه نک: مشهدی و همکاران، ۱۳۹۸)، اما نگارندگان این پژوهش پس از مطالعه و تأمل در غالب مباحث روش‌شناسی زبان و ادبیات به این نتیجه رسیدند که توصیف و مرور صرف و فراوانی‌شماری به نتیجه‌ای درست و دقیق نمی‌انجامد، بلکه باید از خود متن یاری جست تا مقولات و مؤلفه‌های مفاهیم کلان به دست آید. از این رو از روش‌های علوم نزدیک و مرتبط با ادبیات و بینارشته‌ای^{۲۱} کمک گرفته شد که تحلیل محتوای کیفی یکی از آن روش‌هاست.

مسئله پژوهشی نوشتار حاضر از لحاظ تاکتیکی و محتوایی در آغاز توافق شد و سپس با توجه به ماهیت و بنیاد مسئله پژوهش و اهداف و پرسش‌ها، طرح آن ریخته شد. اگرچه در این جستار مقصود نویسندگان ساخت فرضیه^{۲۲} و مدل داده‌بنیاد^{۲۳} نبوده است، اما روش این پژوهش بسیار شبیه آن است. البته، نویسندگان محض اطمینان این پژوهش را اکتشافی^{۲۴}، تفسیری و مطالعه کیفی بنیادی^{۲۵} نام می‌نهند. میریام و تیسدل (۲۰۱۶)، ترجمه کیامنش و دانای طوس، ۱۳۹۸، صص. ۳۵ - ۳۶) نیز تصریح کرده‌اند در این مواضع که برچسب‌گذاری مطالعه کیفی دشوار است، می‌توان چنین تحقیقاتی را مطالعه کیفی بنیادی نامید، چون این گونه پژوهش کیفی، هم تفسیری است و هم بنیادی.

پارادایم‌ها^{۲۷} و راهبردهای^{۲۸} پژوهشی بسیاری وجود دارد، که می‌توان با توجه به هدف مطالعه و سوگیری نظری، طرح مطالعه خود را برگزید. هر پارادایم فکری در پی رسیدن به پاسخ سه پرسش هستی‌شناسی^{۲۹}، معرفت‌شناسی^{۳۰} و روش‌شناسی^{۳۱} مطرح می‌شود. چنین تقسیم‌بندی انواع و اشکال گوناگونی از پارادایم را به وجود می‌آورد که ادعای دربرگیرندگی

دامنه وسیعی از مشخصه جهان‌شمولی تا شرایط انسانی‌زیستی خاص را دارد (کرسول^{۳۲}، ۲۰۰۹، ترجمه دانایی‌فرد و صالحی، ۱۳۹۶، ص. ۲۱). نوشتار حاضر با چنین تعاریفی در پی پاسخ به سه پرسش هر پارادایمی، یعنی سه ساحت هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، در حیطه مطالعات تفسیری^{۳۳} قرار می‌گیرد (Creswell, 2013). بنابراین، چنین دیدگاهی فلسفی، رویکرد این پژوهش در چارچوب مطالعات کیفی قرار دارد. این پژوهش راهبرد مشخصی ندارد، به همین دلیل تکنیک به‌کار رفته در آن به‌منزله استراتژی در نظر گرفته می‌شود. در واقع، تکنیک و استراتژی این پژوهش، تحلیل محتوا به‌مثابه استراتژی است.

حجم نمونه^{۳۴} این تحقیق کاملاً به نیت اشباع نظری^{۳۵}، گردآوری نشده است، بلکه جامعه آماری^{۳۶} این پژوهش با نمونه‌برداری هدفمند^{۳۷} به‌دست آمده است، زیرا برای تحلیل محتوای مطالعه حاضر، اسناد مربوط به سبک و سبک‌شناسی، انتخاب شده است. به عبارت دیگر، برخی از متون اصلی در این خصوص (هدفمند) بررسی و کدگذاری شد، و این فرایند کدگذاری تا زمان اشباع نظری، یعنی تا زمانی که کدهای بیشتر حاصل نشد، ادامه یافت. در مرحله بعد به تلخیص، کاهش و حذف و اصلاح کدها پرداخته شد تا در مرحله بعد از آن مقولات و کدهای محوری به‌دست آمد و در نهایت کدهای گزینشی.

در تحقیق حاضر نویسندگان پس از بررسی ۳ جلد کتاب *سبک‌شناسی* (۱۳۷۳)، *بهار* و *ادب فارسی* (۱۳۵۱) و همچنین، نوشته‌های پراکنده بهار درباره سبک، به اشباع نظری رسیدند. این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی به‌مثابه استراتژی و با نرم‌افزار MAXQDA، نسخه ۲۰۱۸، انجام گرفته است.

۴-۱. پایایی^{۳۸} و روایی^{۳۹} تحقیق

برای آگاهی از میزان دقت کدگذاری و اطمینان از صحت تعریف عملیاتی، متغیرها و مقولات تحقیق، براساس فرمول ضریب کاپا، برای هریک از متغیرها محاسبه شد تا مؤید و بیانگر پایایی پژوهش باشد. برای این کار، پس از پایان تلخیص، ارزش‌گذاری و کدگذاری، محققان دیگر، در جایگاه کدگذار، ۱۵ درصد نمونه تلخیصی سبک‌شناسی و آثار منتخب بهار را به‌صورت تصادفی و اتفاقی دوباره کدگذاری کردند تا اینکه درصد توافق معلوم و در فرمول



زیر محاسبه شد:

$$\text{kappa} = \text{Pi} = (\text{PAo} - \text{PAE}) / (1 - \text{PAE})_{40}$$

باتوجه به فرمول ذکرشده درصد توافقات بین ارزیاب‌ها در محیط نرم‌افزار اس.پی.اس.اس. نسخه ۲۲، ۷۳ درصد به‌دست آمد و به دلیل اینکه این مقدار از ۶۰ درصد بیشتر است، بنابراین، این پژوهش دارای پایایی قابل‌قبولی است.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. مراحل کدگذاری

۵-۱-۱. کدگذاری اولیه^{۴۱}

دور نخست واحدهای معنایی و کلمات اولیه و مضمون‌های اصلی و کلیدی، از تمام گزیده نوشتارهای ملک‌الشعرای بهار خوانده و استخراج شد و به‌شکل کد، ارزش‌گذاری شد که به آن کد اولیه می‌گویند. کدگذاری اولیه، فارغ از هرچیز و به‌سرعت انجام می‌گیرد. برای کدگذاری اولیه این پژوهش از دو روش کدگذاری توصیفی و فرایندی استفاده شده است. کدگذاری توصیفی به این معنی است که واحدهای معنایی را با یک اسم ارزش‌گذاری و کدگذاری می‌کنند، مانند «عبارت»، «دانش و پیوستار ادبی»، «ترکیب کلمات» و «جمله‌بندی». کدگذاری فرایندی، یعنی اینکه در نام‌گذاری مفاهیم از مصدر (اسم مصدر) استفاده شود، مانند «تأکید بر تفاوت و تمایز زبان گفتار از نوشتار»، «تأکید بر وصف در جمله‌بندی». تعداد کد اولیه این پژوهش، با فرمت کیفی و با تلخیص و حذف و اضافه به ۴۰۹ کد رسید با فراوانی تکرار ۱۷۰۵ کد. از آنجا که امکان ذکر تمام ۴۰۹ واحد معنایی و کدهای اولیه در این جستار نیست، کدهای استخراجی از این واحدهای معنادار، در پیوست مقاله آمده است.

۵-۱-۱-۱. مقولات

کدهای اولیه‌ای را که از نظر ارتباط معنایی یا وجوه اشتراک در یک دسته و رده قرار می‌گیرند، مقوله^{۴۲} می‌گویند. درواقع، مقولات همان متغیرهای تحقیقات کمی هستند. هنگامی که واحد تحلیل متن مشخص شد، باید معلوم شود که واحدهای مستخرج چگونه دسته‌بندی

شوند، عنوانهای این دسته‌بندی‌ها، مقولهٔ تحلیل را تشکیل می‌دهند. مفهوم کلی که مفاهیم جزئی را دربر می‌گیرد، مقوله نام دارد (Alston, 2014). در این پژوهش بیشتر چند کد اولیه از نظر معنایی و محتوایی با یکدیگر مرتبط بودند و از این رو، در یک رسته قرار گرفتند و نام جدیدی بر آن‌ها گفته شد. درواقع، مقولات مضمون‌های سازمان‌دهی‌شدهٔ حاصل از ترکیب و تلخیص مضمون‌های پایه هستند.

تعداد مقولات اصلی این پژوهش ۱۴ عدد و بدین ترتیب است: تاریخ، جغرافیا، اقتصاد، حساب، نجوم، علوم پزشکی، خویشتن، موضوع سخن، مخاطب، ایدئولوژی، تکنگری، کل‌نگری، عام و خاص، مفردات، کلیات و درآمد (جریان‌شناسی سبک)، شعر، نثر، فواید سبک‌شناسی، کلیات و درآمد (دانش و پیوستار ادبی)، فنون ادبی (نک: جدول ۱).

۵-۲. کدگذاری محوری^{۴۳}

کدهای محوری همان سازه‌ها در کار پژوهشی هستند، آن‌ها مضمون‌های حاوی اصول حاکم بر متن‌اند. کدگذاری محوری از کدگذاری توصیفی فراتر می‌رود، زیرا این کدگذاری به سبب اندیشه، تفکر و تفسیر معناهای موجود در متن ایجاد می‌شود (میریام و تیسدل، ۲۰۱۶، ترجمهٔ کیامنش و دانای طوس، ۱۳۹۸، ص. ۲۲۴). کدهای محوری زمانی به دست می‌آیند که چندین مقوله زیر عنوان یک کد، یعنی کد محوری با هم مرتبط شوند تا طرح‌واره و پیش‌فرض‌های مقولات بازبینی و اصلاح شود. وقتی چند کد محوری وجود داشته باشد، امکان ایجاد فرضیه^{۴۴} نیز موجود و فراهم است. در پژوهش حاضر تعداد ۶ کد محوری حاصل شد که در جدول و نمودار شمارهٔ ۱ مشخص شده است. در نظریهٔ سبک‌شناختی ملکاالشعراى بهار محوریت کدهای «علم و دانش»، «فرهنگ»، «سبک‌پژوهی»، «سبک»، «جریان‌شناسی سبک»، و «دانش و پیوستار ادبی» مشاهده می‌شود و این بدان معناست که این موارد حتی به صورت مجزا و بدون در نظر گرفتن فرضیه‌سازی نهایی چه جایگاه مهمی در اندیشهٔ سبک‌شناختی وی داشته است. «علم و دانش» مؤثر بر «سبک» در نظر ملکاالشعرا، که جابه‌جا از آن آشکارا و نهان سخن می‌گوید، «تاریخ»، «جغرافیا»، «اقتصاد»، «نجوم»، «حساب» و «علوم پزشکی» است. مقولات اصلی اندیشهٔ بهار از جمله «خویشتن»، «موضوع سخن»، «مخاطب و ایدئولوژی»، که آن‌ها را نیز نگارندگان نام نهادند، در زیر عنوان «فرهنگ»



نام‌گذاری شد، زیرا «ایدئولوژی»، «خویشتن و نفسانیات»، «مخاطب‌سنجی» و «موضوع و مضمون کلام» جزئی از «فرهنگ» به‌شمار می‌آید. البته، نباید انتظار داشت مفهوم «فرهنگ» از این منظر کاملاً با مفهوم فرهنگ مرسوم در رشته‌های دیگر مطابقت کند، زیرا این مفهوم از نوشتار بهار به‌دست آمده است. کد محوری سبک‌پژوهی، مستخرج از آثار بهار، به دو مقوله اصلی تقسیم شد: «کل‌نگر» و «تکنگر»، زیرا سبک‌پژوهی بهار هم کل‌نگرانه است، مانند سبک «دوره‌ای» و هم «جزنگر» است، مانند سبک شخصی. بهار از سبک هم معنای «عام» آن را استنباط می‌کند و هم «خاص». «عام» از آن رو که سبک نگرش در هر جایگاه و شغلی با یکدیگر فرق دارد، برای مثال، دید و سبک نقاش با کشاورز متفاوت است. منظور از سبک خاص هم، همان سبک ادبی و سبک شعر و نثر و همچنین، نقاط مشترک این دو است. کد محوری «جریان‌شناسی سبک»، به پیدایش و سیر تحول و تطور سبک و همچنین، سودمندی‌های سبک‌شناسی می‌پردازد. افزون بر این بهار، «جریان‌شناسی» شعر و نثر را متفاوت با هم می‌داند. مطابق با نوشتارهای بهار در سبک‌شناسی، دانش ادبی درخوری نیاز است. در بررسی و تأمل روش او دانسته شد که «ریشه‌شناسی واژگان»، «لغت‌نامه‌نویسی»، «تبارشناسی ادبی»، «بلاغت»، «دستور زبان»، «عروض و قافیه» و به طور کلی «فنون ادبی» بسیار مورد توجه بوده است.

جدول ۱: مفاهیم، کدهای محوری، مقولات و زیرمقولات

Table 1: Concepts, axial cods, categories, subcategories

مفهوم	کدمحوری	مقوله اصلی	زیرمقوله ^{۳۵}
بافت و محیط زمینه‌ای	علم و دانش	تاریخ	
		جغرافیا	
		اقتصاد	
		حساب	
		نجوم	
		علوم پزشکی	
		خویشتن	

مفهوم	کدمحوری	مقوله اصلی	زیرمقوله ^{۳۵}
	فرهنگ	موضوع سخن مخاطب ایدئولوژی	
	سبک‌پژوهی	تکنگری	سبک‌شناسی توصیفی تکنگر سبک‌شناسی اثر سبک شخصی سبک‌شناسی موضوعی
		کل‌نگری	سبک‌شناسی مقایسه‌ای سبک‌شناسی توصیفی سبک دوره‌ای
		عام	شعر نثر مشترک
سبک‌شناسی	سبک	خاص	کلمات موازی و مترادف کلمات متباین
	جریان‌شناسی سبک	مفردات کلیات و درآمد شعر نثر	
		فواید سبک‌شناسی	
		کلیات و درآمد	
	دانش و پیوستار ادبی	لغت‌نامه‌نگاری انواع ادبی ریشه‌شناسی و تبارشناسی واژگان	



مفهوم	کدمحوری	مقوله اصلی	زیرمقوله ^{۳۵}
			دستور زبان
			نگارش و ویرایش
			بلاغت
		فنون ادبی	تصحیح نسخه خطی
			نقد
			عروض
			قافیه
			تاریخ ادبیات یا تبارشناسی
			ادبی
			زبان‌شناسی تاریخی

تحلیل کمی‌گرایان بر بسامد^{۳۶} و تکرار مفاهیم آشکار استوار است و به‌صورت سنتی و شایع، معنا از راه شمارش به‌دست می‌آید، اما تمرکز تحقیقات کیفی بر معنای نهفته در بافت حاصل می‌شود (میریام و تیسدل، ۲۰۱۶، ترجمه کیامنش و دانای طوس، ۱۳۹۸، ص. ۱۹۸). یکی از مطرح‌ترین روش‌ها برای نمایش فراوانی و بسامد متغیرها، فرمول شنون^{۳۷} است. این روش برای آن است که میزان توجه و فراوانی مؤلفه‌ای و میزان کاربرد آن نسبت به دیگر مؤلفه‌های مستخرج از تحقیق نشان داده شود. از این رو پژوهش کمی همواره محل انتقاد پژوهشگران کیفی است، زیرا از نظر آن‌ها فراوانی^{۳۸} لزوماً به‌منزله ارزشمندی و اهمیت مقولات و مفاهیم نیست. چه‌بسا عناصر و گزاره‌هایی نامکرر، تأثیری بیشتر بر متن و کلیت پیام بگذارند. در پژوهش حاضر برای دستیابی به اطلاعات اضافی و نشان دادن ضریب اهمیت^{۳۹} هر کد از نظر فراوانی، از فرمول شنون، در قالب ماتریس کدها استفاده و مفاهیم پربسامد در رویکرد نظری سبک‌شناختی ملک‌الشعرای بهار مشخص شد (نک: جدول ۲).

جدول ۲: ماتریس ضریب اهمیت کدها براساس فرمول شنون

Table 2: Significant coefficient's matrix of codes based on Shannon formula

Code System	نمونه‌های سبک‌شنا... ...	مطالب پراکنده ...	کتاب سبک‌شنا... ...
بافت و محیط زمینه ای			
علم و دانش			
تاریخ			
جغرافیا			
اقتصاد			
حساب			
نجوم			
علوم پزشکی			
فرهنگ			
خویشتن			
موضوع سخن			
مخاطب			
ایدئولوژی			
سبک‌شناسی			
سبک پژوهی			
سبک			
جریان‌شناسی سبک			
دانش و پیوستار ادبی			

در جدول ۲ فراوانی مقولات اصلی نشان داده شده است؛ چهارضلعی‌های قرمز بیانگر میزان پربسامدی مقولات و مفاهیم اصلی هستند. و هرچه این مربع‌ها کوچک‌تر باشند، یعنی اینکه از فراوانی و پرشماری آن مقوله کاسته می‌شود. بنابر فرمول شنون مقولات پرشمار این پژوهش «سبک»، «دانش و پیوستار ادبی» و «جریان‌شناسی سبک» هستند. مقولاتی مانند «خویشتن» و «ایدئولوژی» در مراتب بعدی قرار می‌گیرند. حال گفتنی است اگرچه برخی از کدها بسامد و فراوانی زیادی نداشتند، به دلیل تأکید کیفی ملک‌الشعرای بهار بر روی آن‌ها به‌منزله مقولات دارای اهمیت در نظریه او شناخته شدند. به‌طور مثال ملک‌الشعرای بهار از مقولات «سبک‌پژوهشی» و «جریان‌شناسی سبک» در آثار خود بسیار استفاده کرده و این نشان‌دهنده بسامد آن است، اما در آثار او بسامد «علم و دانش»، «فرهنگ»، «خویشتن» و «ایدئولوژی» به‌نسبت مقولات سبک‌شناسی کمتر است، ولی بهار بر اهمیت آن‌ها در سبک‌شناسی تأکید کیفی کرده است، از این‌رو این مقولات نیز در کنار مقولات سبک‌شناسی،

از عناصر تشکیل‌دهنده نظریه سبک‌شناسی بهار به‌شمار می‌آیند.

۵-۳. کدگذاری گزینشی

محققان در مطالعات کیفی به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند. برخی از محققان به دو دور کدگذاری باز^۱ و محوری معتقدند، مانند چارمز^۱ (2014) که از مهم‌ترین محققان کیفی این گروه به‌شمار می‌آید، اما کوربین و اشتراوس (2015) سه مرحله کدگذاری پیشنهاد می‌کنند، یعنی افزون‌بر کدگذاری باز و محوری، به کدگذاری گزینشی نیز معتقدند. در کدگذاری گزینشی^۲ مقوله هسته‌ای، گزاره‌ها و فرضیه‌ها تولید می‌شود (میرپام و تیسدل، ۲۰۱۶، کیامنش و دانای طوس، ۱۳۹۸، ص. ۲۴۷). اگر تحقیق به شناسایی ابعاد یک مجموعه بینجامد، فرضیه به‌وجود نمی‌آید. بنابراین، برای دستیابی به فرضیه به دو مجموعه مفهومی با ابعاد متفاوت نیاز است. کوربین و اشتراوس (2015) این مرحله را کدگذاری گزینشی نامیدند. به معنای ساده‌تر اگر دو مجموعه یا دو بلوک موجود نباشد، نمی‌توان کد گزینشی داشت. برای کدگذاری در این مرحله از چند پیش‌فرض می‌توان استفاده کرد، از جمله:

۱. کدگذاری هم‌زمان^۳ و هم‌پوشان (هم‌پراش)^۴ واحدهای معنادار^۵،

۲. استفاده از آمار^۶ و ریاضیات^۷،

۳. جلسه خبرگان و نخبگان^۸،

۴. شهود محقق^۹ (Probst & Berenson, 2014).

با توجه به مطالب مذکور پژوهش حاضر با دو روش «کدگذاری هم‌زمان و هم‌پوشانی واحدهای معنادار» و «شهود محقق» توانست ارتباط مستتر مجموعه‌ای از مفاهیم را زیر عنوان کد محوری «بافت و محیط زمینه‌ای»، به مجموعه‌ای دیگر از مفاهیم با کد محوری «سبک‌شناسی» کشف و روابط منطقی مابین این دو مفهوم برقرار کند. این مرحله از پژوهش کاملاً کیفی، کشفی و شهودی است. جدول ۳ بیانگر رابطه هم‌پوشانی مابین متغیرهای اصلی پژوهش است.

جدول ۳: ارتباط کدها براساس کدگذاری هم‌زمان و هم‌پوشان

Table 3: Relationship of codes based on synchronous and covariate coding

Code System	دانش و پیوستار ادبی	جریان‌شناسی ...	سبک	سبک بزوهی	سبک شنا...	فرهنگ	علم و دانش	بافت و محیط زمینه ای
بافت و محیط‌زمینه ای								
علم و دانش								
فرهنگ								
سبک‌شناسی								
سبک بزوهی								
سبک								
جریان‌شناسی سبک								
دانش و پیوستار ادبی								

نتایج ماتریس ارتباط بین کدها نشان می‌دهد که با توجه به شهود محقق به‌منظور ساخت فرضیه و همچنین، کدگذاری هم‌زمان، همپوشان و معنادار، فرضیه از داده‌های مستخرج از آثار ملک‌الشعرای بهار پیشنهاد می‌شود. این فرضیه‌ها که از ارتباط بین متغیرهای دو بلوک مستقل حاصل شده است، می‌تواند زمینه‌ای برای دیدگاه‌های گروه نخبگان (خبرگان) فراهم آورد تا با پاسخ به پرسش‌نامه مستخرج از پژوهش حاضر، میزان هم‌سویی آنها با فرضیه‌ها و مدلی از توافق گروه خبرگان به‌دست آید. فرضیه حاصل از این پژوهش بدین قرارند:

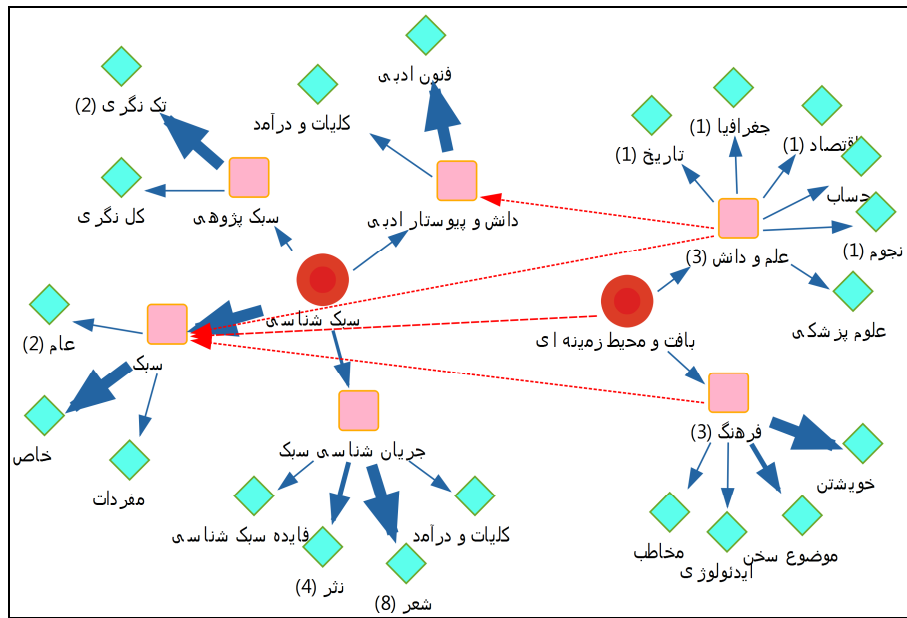
۱. «بافت و محیط زمینه‌ای» اعم از «علم و دانش» و «فرهنگ» در پیدایش «سبک» مؤثر است.

۲. به‌نظر می‌رسد «علم و دانش» رایج در دوران نویسنده (شاعر) بر سبک نوشتاری او و همچنین، فراتر از آن سبک دوره‌ای تأثیر دارد.

۳. «فرهنگ» که مطابق با نظر ملک‌الشعرای بهار «خویشتن»، «موضوع سخن»، «مخاطب» و «ایدئولوژی» را دربرمی‌گیرد، بر سبک فردی و دوره‌ای تأثیر می‌گذارد.

۴. چنین به‌نظر می‌رسد که «علم و دانش» رایج و مرسوم و همچنین تمرکز بر علوم و دانش خاصی در هر زمانه‌ای، بر دایره «دانش و پیوستار ادبی» و چگونگی بهره‌مندی نویسنده و شاعر از آنها، مؤثر است.

یافته‌ها و نتایج پژوهش حاضر، با تمام مقولات اصلی، زیرمقولات و کدهای محوری و به‌طور کلی فرضیه مستخرج از آن، درنهایت به ترسیم مدلی منجر شد (مدل ۱) که در ادامه آمده است. فرضیه‌ها در این مدل با پیکان‌های قرمز رنگ و نقطه چین (دات) نشان داده شده است:



مدل ۱: مدل رویکرد نظری سبک‌شناختی ملک‌الشعرای بهار و فرضیه‌ی مستخرج از آن
Model 1: Model of theoretical approach of Malek osh-Sho'arā Bahar's cognitive style

مدل مستخرج از نگرش سبک‌شناختی ملک‌الشعرای بهار نشان می‌دهد که کد‌گزینشی «بافت و محیط زمینه‌ای» بر کد‌گزینشی «سبک‌شناسی» تأثیر بسزایی دارد. این تأثیر بیشتر از کدهای محوری «علم و دانش» و «فرهنگ» نشئت می‌گیرد و بر کدهای محوری «سبک‌شناسی»، «سبک»، و «دانش و پیوستار ادبی» تأثیر معناداری می‌گذارد.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

دستیابی به مبانی و مقولات اثرگذار در رویکرد نظری سبک‌شناختی ملک‌الشعرای بهار، که پیش از این بدان پرداخته نشده بود، نقطه‌ی ثقل مطالعات حاضر قرار گرفت، اما در طی پژوهش و ارزش‌گذاری و کدگذاری متون، میزان دخیل بودن نقش و تأثیر «بافت و محیط زمینه‌ای» بر «سبک» و «سبک‌شناسی» نیز هم‌زمان و با تحلیل متن، خودبه‌خود به دست آمد که در نهایت،

به ارائه مدل و فرضیه‌سازی انجامید. با توجه به ادبیات پژوهش تمامی تحقیقات در این حوزه بیشتر توصیفی و به روش کمی بوده است که این روش قادر به کشف و شناخت روابط بین متغیرها نیست. بنابراین، استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و عمقی، برای نخستین بار در ادبیات، ناگزیر بود. طبق این روش مؤلفه‌های رویکرد نظری سبکی بهار از دل متن و با روشکافی و غور و تفحص در متن به دست آمد و نه از طریق چارچوب پیشین و مشخص که تنها بر اثری قالب شود.

همچنین، در اثبات پژوهش داده‌های به دست آمده که حاصل تفکر استقرایی و استنباطی محققان این نوشتار است، بارها بازنگری و در حین کدگذاری تحلیل شد و به گونه‌ای منظم زیر عنوان مقوله‌هایی که نویسندگان آن‌ها را از آثار بهار استنباط کرده‌اند، سازمان‌دهی، دسته‌بندی و منظم شد. سپس با توجه به مفاهیم و متغیرها و مقولات مستخرج از آثار سبک‌شناختی بهار نظامی به دست آمد. از طریق بازنگری داده‌ها و همچنین، تحلیل آن‌ها، فرایند گام به گام تحلیل محتوای کیفی، که استقرایی و تفسیری (تطبیقی) است، پیش رفت و به یافته‌هایی منجر شد. این تحلیل‌ها ادامه یافت تا سرانجام به فرضیه‌سازی انجامید.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که از ۴۰۹ کد اولیه، ۱۴ مقوله اصلی به دست آمد با عنوانهای «تاریخ»، «جغرافیا»، «اقتصاد»، «حساب»، «نجوم»، «علوم پزشکی»، «خویشتن»، «موضوع سخن»، «مخاطب»، «ایدئولوژی»، «تکنگرایی»، «کل‌نگری»، «عام» و «خاص»، «مفردات»، «کلیات و درآمد» (جریان‌شناسی سبک)، «شعر»، «نثر»، «فواید سبک‌شناسی»، «کلیات و درآمد» (دانش و پیوستار ادبی)، «فنون ادبی». افزون بر این حاصل این پژوهش ۶ کد محوری است؛ که دو کد «علم و دانش»، و «فرهنگ» زیر سرشاخه «بافت و محیط زمینه‌ای» قرار گرفت و چهار کد «سبک‌پژوهی»، «سبک»، «جریان‌شناسی سبک» و «دانش و پیوستار ادبی» زیر سرشاخه «سبک‌شناسی» قرار گرفت.

نتایج این پژوهش بیان می‌کند که ملک‌الشعراى بهار در رویکرد نظری خود معتقد است که «بافت و محیط زمینه‌ای» بر «سبک» تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم دارد. هرچند در هیچ کجای آثار خود این نکته را آشکارا بیان نکرده است، نویسندگان این مقاله برای نخستین بار با تحلیل محتوای پنهان، مقوله‌سازی، فرضیه‌سازی و ارائه مدل، این تأثیر و تأثر و رابطه بین متغیرها و مقولات را کشف کردند. مطابق با نتایج این پژوهش و بررسی آثار سبک‌شناختی



بهار، مشخص شد «علم و دانش»، مانند «تاریخ»، «جغرافیا»، «نجوم»، «هندسه» در هر بافتی و در هر زمانه‌ای بر «سبک» و «ادبیات» تأثیرگذار است. «فرهنگ» که «خویشتن»، «موضوع سخن»، «مخاطب» و «ایدئولوژی» را دربرمی‌گیرد، بر «سبک» تأثیر دارد. با ارزش‌گذاری و مقوله‌بندی آثار سبک‌شناختی بهار و همچنین، تحلیل محتوای پنهان مشخص شد «خویشتن» و «نفسانیات» نویسنده (شاعر) بر سبک او آشکارا یا پوشیده تأثیرگذار است. به دیگر سخن، روحیات و شخصیت نویسنده بر سبک نوشتاری، واژگان، کلمات و عبارات منتخب، شیوه‌های استدلال و احتجاج و همچنین، چگونگی ورود و برون‌شد کلام او مؤثر است و جایگاهی مهم دارد. افزون بر این، نتایج این پژوهش نشان داد که «علم و دانش» زمانه نویسنده (شاعر) بر نوع و میزان «دانش ادبی» او مؤثر است.

درنهایت، باتوجه به تمام مقولات اصلی و زیرمقولات به‌دست آمده روشن شد که ملکشعرای بهار در حیطه سبک‌شناسی صاحب نظر و رویکرد بوده است. هرچند آن را به‌صورت آشکارا، مستقل و مدون بیان نکرده یا مجال آن را نیافته است. بنا بر داده‌های پژوهش تعریف او از سبک را چنین می‌توان خلاصه کرد: «سبک ادراک جهان و بازتاب بافت جامعه در کنار طرز تفکر، طرز بینش، تجسم معانی و مضامین، طرز تعبیر و ادراک حقایق، ادای مقصود، طرز تخیل، طرز تحریر، شیوه انشا، چگونگی چینش کلمات و طرز ترکیب آن‌ها، میزان فخامت، انسجام و استحکام کلام، میزان بهره زبانی، بلاغی و در یک کلام میزان تحقق ادبی است».

گفتنی است هدف نویسندگان در آغاز پژوهش، ساخت فرضیه و ترسیم مدل‌گرند تئوری نبوده، اما روش، همان روش داده‌بنیاد یا گرند تئوری بوده است. محققان پژوهش حاضر نمی‌توانند کاملاً با اطمینان بیان کنند که مدل و فرضیه‌ای که در پایان به آن دست یافته‌اند، داده‌بنیاد است، زیرا هم این مدل و فرضیه باید در بوتۀ پرسش و مصاحبه محک زده شود،^{۶۰} هم افزون بر این، اگرچه ممکن است این پژوهش و روش آن در ادبیات فارسی، جدید و نوآورانه به‌شمار آید و بدیع بودن آن با توجه به چارچوب معرفت‌شناختی تقریباً محرز شده باشد، پژوهش‌های بیشتری در زبان و ادبیات جهان لازم است تا به‌طور قطع و یقین این اطمینان به‌دست آید که پژوهش حاضر جهان‌شمول و داده‌بنیاد است.

هدف اصلی این پژوهش و رساله مرتبط با آن، کشف نظریه‌ها و رویکردهای نظری بزرگان تحقیقات ادبی ایران بوده است. امروز ادبیات و تحقیقات ادبی ایران نیازمند آن است

که تداوم منطقی سنت ادبی، فرهنگی و پژوهش‌های گذشتگان باشد. بدین منظور باید میراث عظیم ادبی و فرهنگی با روش‌های علمی جدید و روزآمد بازشناسی و بررسی شود. پیشنهاد: باتوجه به پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود از روش تحلیل محتوای کیفی در مطالعات ادبی، به‌ویژه مطالعات سبک‌شناسی، استفاده شود تا با دقت و ژرف‌نگری بیشتر، نظریه‌ها، دیدگاه‌ها، پیشینه اندیشگانی و همچنین، روش‌شناسی بزرگان زبان و ادب فارسی بهتر شناخته شود و با شاکله و ساختاری نظام‌مند و آکادمیک به جهان معرفی شود. محدودیت: این پژوهش محدودیت‌هایی نیز داشته است که دسترسی نداشتن به منابع کامل، به‌ویژه منابع لاتین و غیرفارسی، از آن جمله است. افزون بر این به‌سبب گستردگی موضوع، این پژوهش وقت‌گیر و هزینه‌بر بوده و ناگزیر ادامه آن نیز چنین است.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. stylistics
2. linguistics
3. rhetoric
4. style
5. Model
6. holistic
7. deep content analysis
8. causal relationship
9. syllogistic
10. discovery-oriented research
11. Inductive
12. research
13. mixed method approach
14. qualitative procedures
15. quantitative methods
16. hypothesis
17. syllogism
18. research-based
19. content analysis
20. counting frequency
21. interdisciplinary
22. hypothesis
23. grounded theory
24. heuristic

25. basic qualitative research
26. Merriam, Sh. B & Tisdell, E. J
27. paradigms
28. strategies
29. ontology
30. epistemology
31. methodology
32. Creswell, J.W
33. interpretive studies
34. sample
35. theoretical saturation
36. statistical population
37. purposeful sampling
38. reliability
39. validity

۴۰. مقدار PAO بیانگر میزان توافق دو ارزیاب است.

41. initial coding
42. category
43. axial coding
44. hypothesis
45. subcategoers
46. frequency
47. Shannon
48. frequency
49. significant coefficient
50. open coding
51. Charmaz, K.
52. selective coding
53. synchronous
54. covariate
55. significant unit
56. statistics
57. mathematics

۵۸. نخبگان و خیرگان (elites)، کارشناسان (expert) مطرح موضوع مذکور هستند که از دانش آن‌ها از طریق جلسه، پرسش‌نامه و غیره استفاده می‌شود.
۵۹. شم علمی پژوهشگر و به‌طور کلی میزان بهره‌مندی وی از انباشت دانش و همچنین، کاربست بینش را شهود محقق (the intuition of researcher) می‌گویند.
۶۰. پژوهش بعدی مختص به همین امر شده است.

۸. منابع

- ایران‌زاده، ن. (۱۳۹۰). نظریه سبک در ایران (روش‌های سبک‌شناسی). سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۲(۱۲)، ۱-۲۰.
- بهار، م. ت. (۱۳۵۱). بهار و ادب فارسی (جلدهای ۱-۲). تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه فرانکلین.
- بهار، م. ت. (۱۳۷۳). سبک‌شناسی؛ تاریخ تطور نثر فارسی (جلدهای ۱-۳). تهران: امیرکبیر.
- دانایی‌فرد، ح.، الوانی، س.م.، و آذر، ع. (۱۳۹۱). روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت. تهران: صفار - اشراقی.
- شعیری، ح. م. (۱۳۹۵). نشانه - معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- صدقی، ح.، و زارع برمی، م. (۱۳۹۴). سبک‌شناسی مقامات همدانی و حریری براساس سبک‌شناسی آماری بوزیمان. فنون ادبی، ۲(۱۳)، ۱-۱۴.
- طاهری قلعه‌نو، ز. س.، آقاحسینی، ح.، و میرباقری‌فرد، س. ع. ا. (۱۳۹۹). سبک‌شناسی روایت (سبک روایت حکایت‌های حلاج، براساس نظریه سیمپسون). جستارهای زبانی، ۳(۵۷)، ۱۴۹ - ۱۷۲.
- غلامرضایی، م. (۱۳۸۸). سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه؛ از قرن پنجم تا اوایل قرن هشتم (کلیات). تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- غلامرضایی، م. (۱۳۹۴). سبک‌شناسی نثر پارسی از قرن چهارم تا قرن سیزدهم. تهران: سمت.
- فتوحی رودمعجنی، م. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.
- قائدی، م. ر.، و گلشنی، ع. ر. (۱۳۹۵). روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی. روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، ۲۳، ۵۸ - ۶۰.
- کرسول، ج. د. (۲۰۰۹). طرح پژوهش (رویکردهای کمی، کیفی و شیوه ترکیبی). ترجمه ح. دانایی‌فرد، و ع. صالحی. (۱۳۹۶). تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
- مشهدی، م.ا.، اتحادی، ح.، و عبادی‌نژاد، ل. (۱۳۹۸). بلاغت استفهام در بوستان سعدی.

جستارهای زبانی، ۴ (۵۲)، ۱۷۲-۱۴۳.

- میریام، ش. بی.، و تیسدل، ا. جی. (۲۰۱۶). پژوهش کیفی: راهنمای طراحی و کاربست. ترجمه ع. ر. کیامنش و م. دانای طوس (۱۳۹۸). تهران: سمت.
- نظری، ی. (۱۳۹۷). سازکارهای سبک‌شناسی آماری در سبک‌سنجی: نقد کتاب فی النص الأدبی؛ دراسه اسلوبیه احصائیه. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۴، ۲۸۳-۲۹۸.
- هلیدی، م.، و حسن، ر. (۱۹۸۹). زبان، بافت و متن؛ جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی نشان‌شناختی. ترجمه م. منشی‌زاده و ط. ایشانی (۱۳۹۵). تهران: علمی.
- یارمحمدی، ل. (۱۳۹۳). درآمدی به گفت‌مان‌شناسی. تهران: هرمس.

References:

- Alston, G. D. (2014). *Cross-cultural mentoring relationships in higher education: A feminist grounded theory study*.
- Bahar, M. (1972). *Bahar and Persian Literature*. (1-2). Ketabhaye Jibi., & Franklin. [In Persian]
- Bahar, M. (1994). *Stylistics; History of Persian Prose Evolution* (1-3). Amirkabir. [In Persian]
- Charmaz, K. (2014). *Counstracting grounded theory*, (2nd ed). Sage.
- Corbin, J., & Strauss, A. (2015). *Basics of qualitative research: thechniques and procedures for developing grounded theory* (4th ed). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Creswell, J. (2009). *Research design; qualitative, quantitative, & mixed methods approaches*. Translated by DanaeeFard, H. Salehi, A. (2017). Mehraban Book Publishing Institute. [In Persian]
- Creswell, John. W. (2013), *Qualitative inquiry and research design* (3rd ed), Thousand Oaks. CA: Sage.
- DanaeiFard, H., Alvani, M., & Azar, A. (2012). *Methodology; Qualitative*

- Research in Management*. Saffar. [In Persian]
- Fotoohi, M. (2012). *Stylistics, theories, approaches and method*. Sokhan. [In Persian]
 - Ghaedi, M., Golshani, A. (2016). Content analysis method, from quantitative to qualitative. *Journal of Psychological Methods and Models*. 7(23). [In Persian]
 - Gholamrezaei, M. (2009). *Stylistics of Mystical Prose; from the 5th to early 8th century*. Shahid Beheshti University. [In Persian]
 - Gholamrezaei, M. (2015). *Stylistic of Persian Prose from the 4th to the 13th Century*. Samt. [In Persian]
 - Glaser, B. G., Strauss, A. L., & Strutzel, E. (1968). *The discovery of grounded theory; Strategies for Qualitative Research*. *Nursing research*. 17(4), 364.
 - Halliday, M., & Hasan, R. (1989). *Language, context, and text: Aspects of language in a Social-Semiotic Perspective*. Translated by Monshizade, M. Eshani, T. (2016). Elmi. [In Persian]
 - Iranzadeh, N. (2011). Style theory in Iran (Stylistic Methods). *Journal of Stylistic of Persian Poem & Prose (Bahar-I Adab)*. 4(2), 1-20. (Tome 12), [In Persian]
 - Mashhadi, M., Etehad, H., & EbadiNezhad, L. (2019). Rhetoric of Question in Sadi's Boostan. *Language Related Research*. 10(4), 143-172 (Tome 52).[In Persian]
 - Merrim, Sh., & Tisdell, E. (2016). *Qualitative Research; A Guide to Design and Implementation*. Translated by Kiamanesh, A., Danaye Tous, M. (2019). Samt. [In Persian]
 - Nazari, Y. (2018). Statistical stylistics mechanisms in evaluation of style; Book review of the literary text; Statistical stylistic study. *Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs*. 18(4), 283-298. [In Persian]
 - Probst, B., & Berenson, L. (2014). *The double arrow: How qualitative social work researchers use reflexivity*. *Qualitative Social Work*, 13(6), 813-827.
 - Sedghi, H., & Zare, M. (2015). Stylistic features of Maghamat-e Hamedani &

Hariri Based on Buziman's statistical stylistics. *Literary Art*, 7(2), 1-14 (Tome 13). [In Persian]

- Shairi, H. (2016). *Semiotics of Literature: Theory and Method of Literary Discourse Analysis*. Tarbiat Modares University. [In Persian]
- Taheri Ghaleno, Z., Aghahosaini, H., & Mirbagherifard, A. (2020). Narrative stylistics (Narrative style of Hallaj's tales; Based on Simpson's theory. *Language Related Research*, 11(3), 149-172 (Tome 57). [In Persian]
- Yarmohammadi, L. (2014). *An introduction to discourse*. Hermes. [In Persian]